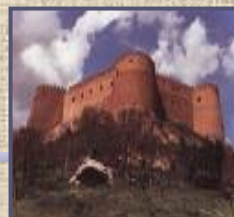


سیر تاریخی رویکرد یادگیری

و تاثیر آن بر جاری سازی عملی یادگیری سازمانهای ایرانی

احمد رضا برقبانی

B_ahmadreza@yahoo.com





فرهنگ :

واژه فرهنگ از زبان پهلوی (فارسی میانه) گرفته شده و از دو جزء (فر) و (هنگ) ترکیب یافته است. (فر) یا (فره) به معنی بارقه الهی است که بر دل انسان تجلی می کند و مایه کمال و تعالی نفس می گردد و (هنگ) یا (هنج) از مصدر (هیختن) یا (هنجیدن) به معنی بر آوردن و جلوه گر ساختن است. بنابراین ، از نظر لغوی معنی فرهنگ چنین می شود:

در انسان و جامعه (به مفهوم عام خود) در زبان اروپایی نیز واژه (Culture) (تجلی کمال و تعالی) که امروزه به مفهوم فرهنگ از آن استفاده می شود در اصل به معنی آموزش و پرورش است و تا نیمه دوم قرن هجدهم اصلاً این واژه به مفهوم امروزی خود متداول و رایج نبود. تعریف فرهنگ مورد اجماع و وفاق کامل نیست. برخی ارائه تعریف برای فرهنگ را ناممکن دانسته و برخی نیز تا ۱۶۴ تعریف برای آن بر شمرده اند.

اما می توانیم یک تعریف عمومی را در نظر بگیریم: فرهنگ عبارت است از حاصل اندیشه بشری در ابعاد مادی و معنوی که شامل صنعت ، تکنولوژی ، علم ، فلسفه ، هنر ، ایدئولوژی و ... ، ولی در مفهوم خاص به ویژگی های مشترک یک گروه انسانی که متمایز کننده آن با سایر گروههاست اطلاق می شود.



ویژگی های فرهنگ:

فرهنگ دو جنبه مادی و معنوی دارد.

جنبه مادی فرهنگ عبارتست از آنچه که به دست انسان ساخته شده و به دیگران به ارث می رسد. جنبه معنوی فرهنگ نیز عبارت است از خلیات ، روحیات ، اعتقادات ، علوم و هنرها.

فرهنگ سازمانی (organization culture)

مجموعه ای از باورها و ارزش های همگانی و مشترک که به صورت الگوهای غالب و جاری رفتاری، بر اندیشه سازمان اثر می گذارد و به منزله سرچشمه همه توانایی ها و ناتوانی های سازمان تلقی می شود و به عنوان راهی برای پی بردن به رفتار و زندگی سازمانی خود را نشان می دهد. بنابر این رفتار را برای سازمان به مثابه (شخصیت) برای انسان به حساب آورده و می توان آن را به عنوان عیاری برای تمیز سازمانها از یکدیگر در نظر گرفت.



تعریف و مفهوم یادگیری:

- * آنچه که باعث تغییر رفتار فرد می شود یادگیری است.
- * یادگیری عبارت است از عامل تغییر در توانایی فرد برای انجام کار.
- * جریانی را که به موجب آن فرد باید بیاموزد تا به انجام رفتار مشروحه در اهداف آموزش نایل آید ، یادگیری گویند.
- به عبارت دیگر یک سیستم از انواع خاص فعالیتها را که موجب پیدایش معرفت و توانش های تازه ای شود یادگیری نامیده می شود.
- پس یادگیری هرگونه فعالیت یا فعالیتهایی است که معرفت و توانایی های جدیدی را در فرد رشد و گسترش می دهد یا به معرفت و توانایی های قدیمی و قبلی فرد ، کیفیتهای تازه ای می دهد.



عمل یا فرآیند یادگیری:

منظور از فرآیند یادگیری، عملی است که شخص به وسیله آن تغییراتی را در رفتار خود بوجود می آورد، عملی را اصلاح می کند، تفکر خود را نو سازی می نماید، یا راههای تازه سلوک و مفاهیم و اطلاعات جدیدی را کشف می کند.

در فرآیند یادگیری آنچه انجام می گیرد دو دسته می باشند، یک دسته آنهایی که مستقیماً قابل مشاهده نیست. از قبیل: ادراک، تفکر، یادآوری، تمیز و تشخیص.

دسته دیگر آنهایی می باشند که قابل مشاهده مستقیم هستند. از قبیل نوشتن، خواندن، حرف زدن، حساب کردن، با دستگاه کار کردن و

تاریخ یادگیری:

برای تاریخ یادگیری تعاریف زیادی وجود دارد، از جمله:

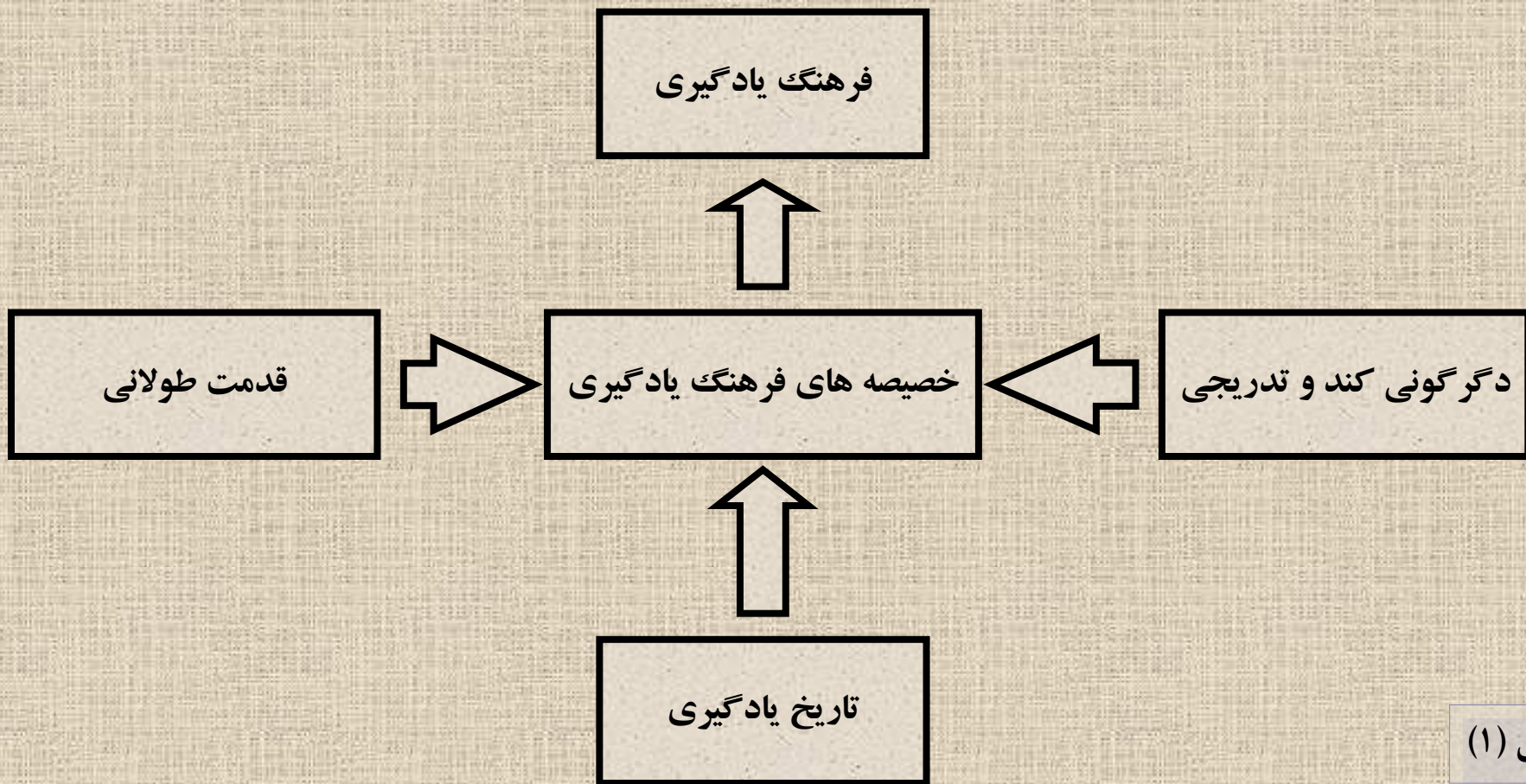
شرح خو گرفتن بشر به تمدن و همچنین روشن گردیدن افکار وی و توسعه بنیادهایی است که برای حفظ و ادامه حیات جنبه های ارزنده زندگی متمدن انسانی به وجود آمده است. راجر گال نویسنده، مربی و محقق نامدار فرانسوی درباره تاریخ یادگیری چنین می نگارد:

(اگر موضوعی از گذشته باشد که بتواند بر روی حال و آینده اثر داشته باشد همان تربیت است، زیرا در تاریخ تحول تربیت، هزاران آزمایش را می شناسیم که نیازی به آزمودن آنها نداریم. تاریخ تربیت در حقیقت سرگذشت واقعی انسان یا به عبارت دیگر تصویری است که از انسان در طول تاریخ می شده است.

(گال ۱۳۵۶: ۵)



جاری سازی فرهنگ یادگیری یک شاخص تاخیری است



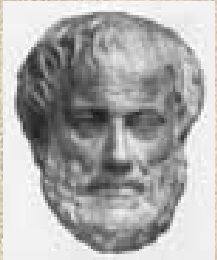
شکل (۱)

در این امر باید به خصیصه های فرهنگی توجه نمود که آنها ریشه در تاریخ دارند و قدمت آنها چندین قرن است و بسیار به آهستگی دگرگون می شوند.

اهمیت مطالعه تاریخ یادگیری:

(برای فهم و دریافت چیزی باید آغاز و گسترش آنرا در نظر گرفت) (ارسطو)

"هر کسی از وقایع گذشتگان عبرت بگیرد بینا می شود، کسی که بصیرت و بینایی پیدا کرد می فهمد و آن کس که فهمید عالم می شود" (علی (ع) الحدیث: ۳۱۴)



آغاز
یادگیری

Process

گسترش
یادگیری

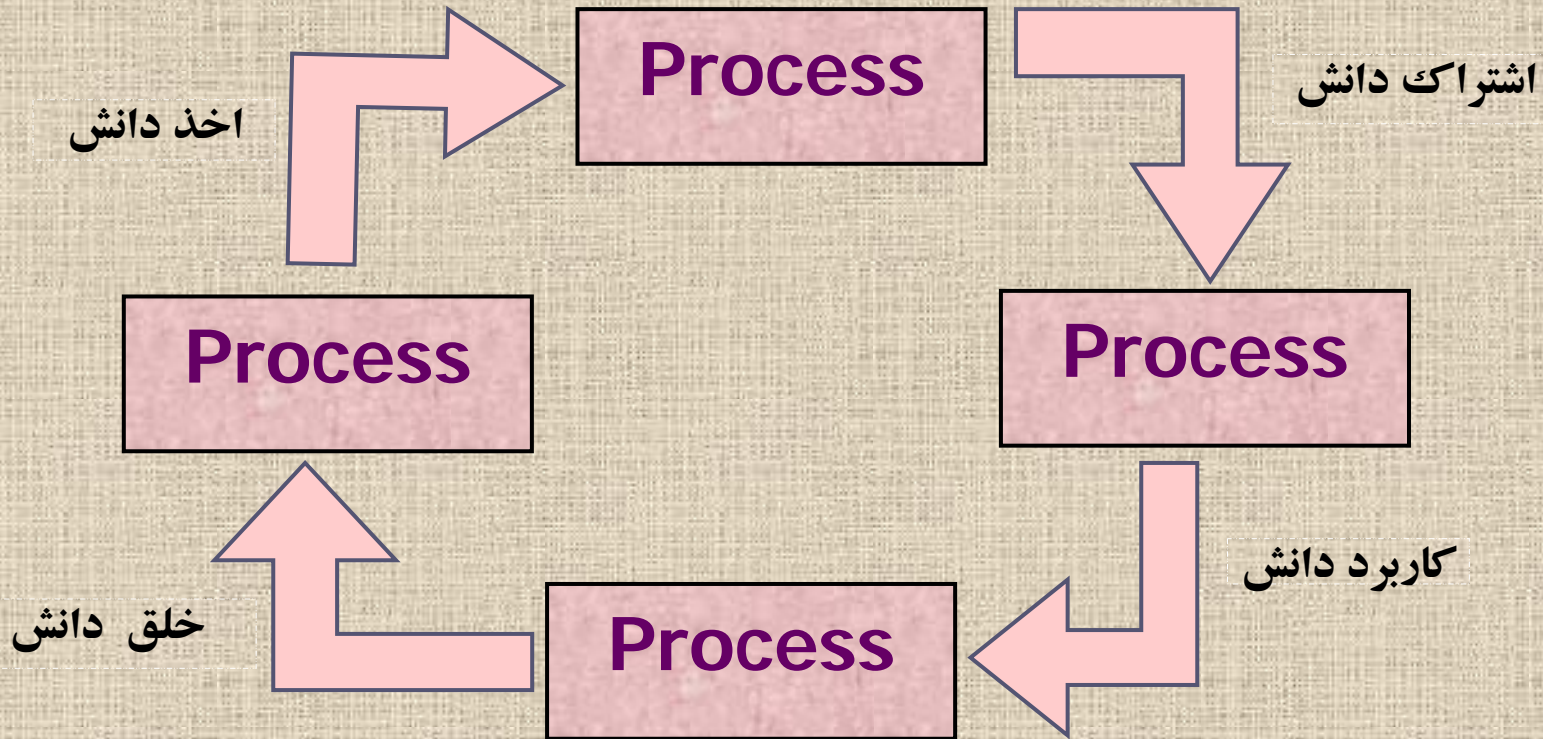
Process

Process

خلق
دانش

Process

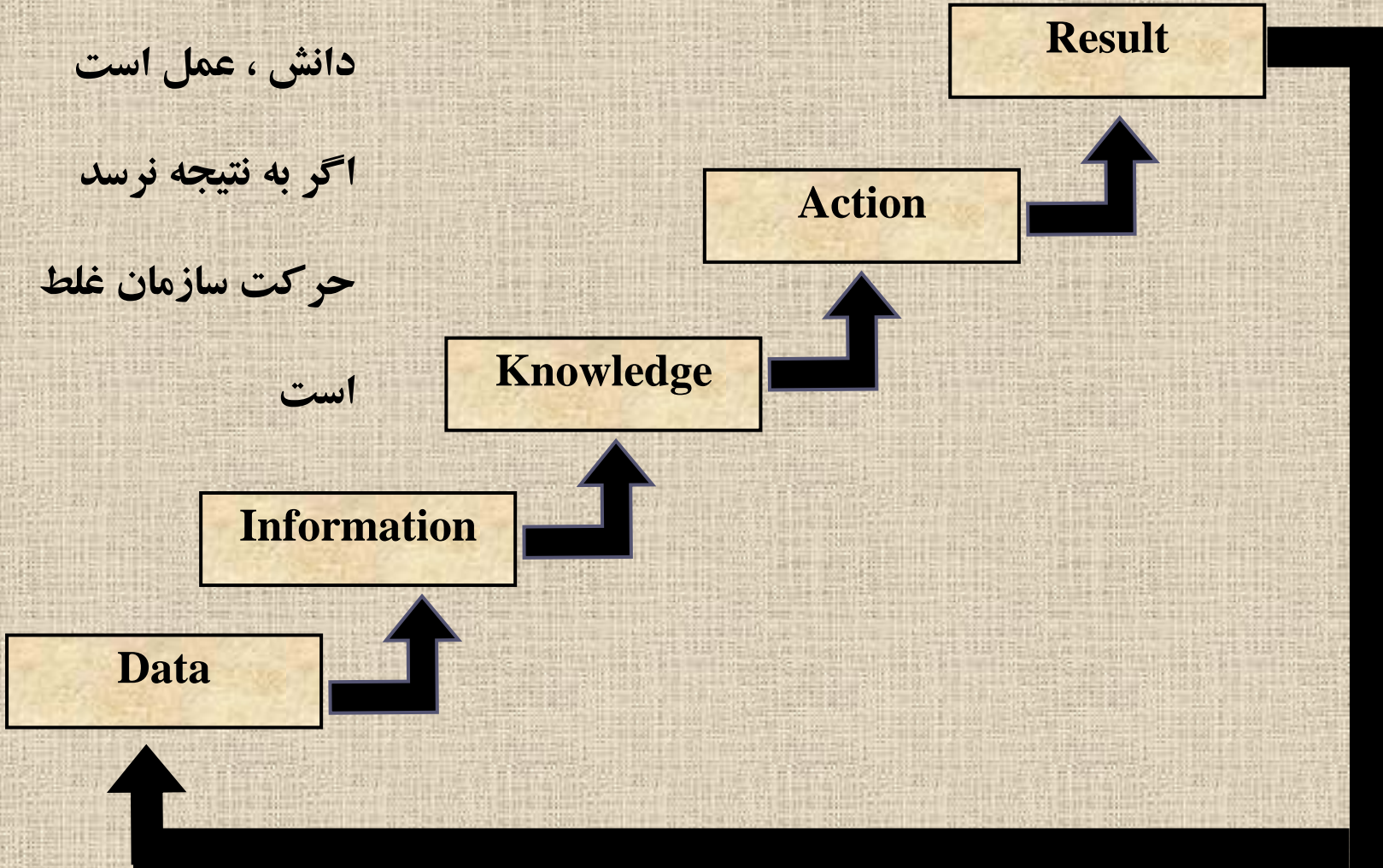
فهم و درک صحیح
یادگیری



دانش موجود باید شناسایی و پس از پردازش اخذ گردد،
برای هم افزایی باید به اشتراک گذاشته شود،
در جهت اهداف و استراتژیها بکار رود،
دانش جدید مجدداً در چرخه قرار گیرد.



سیر تاریخی رویکردها و آگاهی



نتایج حاصل از مقایسه اشکال ۱ الی ۴:

تعاریف نوین مطرح شده در خصوص چرخه دانش در کلام گرانقدر علی (ع) و ارسطو فیلسوف عهد باستان نهفته است لذا عدم مطالعه تاریخ یادگیری که در بر گیرنده شروع و گسترش آن در تمدنهای مختلف است موجب درک و فهم ناقص از فرهنگ یادگیری است بنا بر این:

متولیان فرهنگ سازی در حوزه های "سازمان یادگیرنده/ فرد یادگیرنده / مدیریت دانش" در صورت بی توجهی و ناآشنایی با تاریخ یادگیری قوم یا ملیتی که در آن فرهنگ سازی می نمایند کیفیت و بهره وری واقعی را در حوزه فرهنگ سازی این رویکرد از دست خواهند داد.



سیر تاریخی رویکردها و نگری

مقایسه رویکرد

یادگیری

در برخی از تمدنهای عهد باستان



۱) مقایسه اهداف یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان

هند باستان : اندیشه و تفکر

یونان باستان : تناسب یا منطق به مفهوم تفکر متعادل

عبریان باستان : وحدت و ملی گرایی

ایران باستان : نیک بودن (پرهیزگاری، سلامت جسم، وطن پرستی)



مقایسه اولویتها و برنامه های یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان :

اولویت اول با یادگیری پرورش و انضباط نفس بوده است و پس از آن یادگیری و مطالعه سایر کتب اهمیت داشته است.

یادگیری بر مبنای انضباط و پرورش شدید جسم و روح ، کنترل نفس ، فراموشی نفس و فداکاری قرار داشت تا بدینوسیله ریاضت و قدرت فکر و ذهن اعضای بدن و مغز را سخت و مقاوم نماید.

همیشه احترام به معلم و اطاعت بی چون و چرا جزء شرایط ثابت تدریس و یادگیری بوده است.

مبانی نظری یادگیری هند باستان عمدتاً از کتاب مقدس ودایی اخذ شده و مطالعه وداها به عنوان اصول زندگی در جامعه ، منزل ، معبد ، مدرسه و تاکید بر انجام وظایف به نحو احسن است.

به طور کلی یادگیری در هند باستان تاکید زیادی بر اخلاقیات ، فلسفه ، الهیات ، مذهب و آموزش حرفه ای ، علوم نظری و عملی مانند ریاضیات ، ستاره شناسی ، شیمی ، پزشکی ، کالبد شناسی بوده است.

آموزش و پرورش در هند باستان مجانی بود و از هدایا و خیرات استفاده می نمودند و دخالت سیاسی و نظامی در آن دیده نمی شد. هر فردی پیشرفت معنوی خود را در درون محدوده طبقه خانوادگی خویش انجام می داد.

پیشرفت و انتقال به طبقه بالاتر مشروط به انجام و پیروی مومنانه از وظایف و توانایی لازم برای کسب مقام خاص در زندگی فرد بود.

سیر تاریخی رویکرد یادگیری



یونان باستان :

محتوای آموزشی و یادگیری یونان شامل موسیقی ، آواز ، شاعری ، بازی ، جشن و کشتی بوده است. معلمان گرامر ، خواندن و نوشتن را به تمام مردم یاد می دادند.

افلاطون آموزش مقدماتی موسیقی و ژیمناستیک را برای همه پسران الزامی کرد.

تمامی دوره های آموزشی به نحوی بود که به افراد برای اداره صحیح زندگی خود کمک نمایند.

سقراط آنقدر به این اصول معرفت شناسی زندگی اخلاقی اعتقاد داشت که تمام زندگی حرفه ای خود را وقف کمک به مردم آتن برای کشف اشتباهاتش در قضاوت و خطاهایشان در تعهدات و نتیجه گیریها کرد.

عبریان باستان :

در این دیدگاه شخصیت انسان تا حدی مانند دین زرتشت ، نتیجه تلاش فردی است و بر مبنای آرمانها و فعالیتهای شخصی رشد و گسترش می یابد.

در این دیدگاه یادگیری مبتنی بر تلاش و بر اساس دیدگاه مذهبی انسان و دنیای او می باشد.

ایران باستان :

یادگیری متکی بر تجویزات و دستورات مذهبی بود. دین زرتشت و کتاب اوستا مبنای یادگیری و تمدن ایران شد و پیروان آن فضیلت و هنرهای کامل انسانی را می آموختند. مطالب و موضوعات آموزشی شامل اصول عملی و مذهبی بود. معلمین همراه موسیقی و یا بدون آن آثار افراد روحانی ، شاهکارهای قهرمانان باستانی و موفقیتهای مردان بزرگ کشور خود را نقل می کردند و محصلین را تشویق به پیروی و اطاعت از آنان می نمودند.



مقایسه روشها و تجهیزات یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان: در هند باستان رشد قوه تشخیص و قضاوت بر حفظ کردن ترجیح داده می شد. روش آموزشی مبتنی بر پرسش و پاسخ بود که شاگردان سوال می کردند و معلمین درباره آنها بحث می کردند. این کار طوری انجام می شد که درگیری، تجسس و کنکاش محصلین را در هر موضوعی تشویق می کرد. آموزش و پرورش طی دو مرحله منجر به اصول تفحص و پژوهش فردی، یا آزادی فراگیری و تدریس و مساوات حقوق فردی می شد که بوداگری را به اصول و اجرای مساوات در برابر فرصتهای یادگیری هدایت می نمود. تقریباً تمام دهکده های هندو یک مدرسه با یک معلم داشت. از برگ و پوست درخت خرما که به شیوه خاصی تهیه می شد و آهن به عنوان قلم در نگارش استفاده می شد. برای نوشتن با آهن بر روی برگ یا پوست درخت خطوط و شیارهایی ترسیم می نمودند و جوهر را بر روی آن می ریختند و بعد آنرا پاک می کردند تا نوشته ها ظاهر شود.



یونان باستان :

در یونان بجای آموزش مدرسه نوعی آموزش خصوصی تا ۱۸ سالگی وجود داشته است. بعد از آن دو نوع مدرسه وجود داشت . مدرسه تربیت دینی و مدرسه موسیقی و هنرهای زیبا. مدارس فقرا و ثروتمندان با هم تفاوت داشت و فقیران مدت کمتری تحصیل می کردند. دو شیوه متناقض یادگیری و آموزش و دو دیدگاه درباره زندگی و جامعه در بین یونانیان بوجود آمد. اسپارتهها مفهوم (اجتماع و طبقات) و آتن مفهوم (فردگرایی) را گسترش دادند. اسپارتهها اولین تجربه منظم حکومت یک حزبی و سپاهگری در صورتیکه آتن تقریباً نمونه ای از دموکراسی را در اروپا نشان می دهد. آتنی ها برای تدریس الفبا از روش تدریجی یا قدم به قدم استفاده می کردند. تمام الفبا را با استفاده از موسیقی تدریس می کردند. بعلت فقدان نقطه گذاری ، پاراگراف و نگارش یکسان ، مهارت خواندن برای کودکان آتن امر بسیار مشکلی بود و بر تلفظ و فشار بیان و فصاحت تاکید زیاد می شد.

سیر تاریخی رویکرد یادگیری

ایران باستان :

در ایران آموزش و پرورش دولتی وجود داشت.

سازمان مذهبی - نظامی دولت دو نوع آموزش و پرورش را برای جوانان مورد توجه قرارداد که عبارت بودند از آموزش نظامی - ورزشی برای سلامت و دفاع از کشور و آموزش مذهبی - اجتماعی برای تربیت اخلاق و شهروندی. ایران باستان قوانین و شرایط سختی را برای معلم و راهنمایی جوانان تعیین می کرد. مثلاً معلم خوب باید در دانش و روشهای یادگیری استاد و دارای تعهدی قوی ، تقوا، شجاعت، نیکو کاری، راستگویی، اعتقاد محکم، سن، تجربه، خوش طبعی، آشنا به مطالب اوستا و توضیح و تفسیر آن و در عمل فردی جامع و کامل باشد.

از خط میخی برای نقش بر سنگ نوشته ها و الفبای آرامی برای صدور احکام و کتابت نامه های اداری و تجاری بر روی پاپيروس یا پوست حیوانات استفاده می نمودند.



مقایسه سنین یادگیری در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان:

آموزش ابتدایی منحصر آ مخصوص سن ۵ تا ۸ تاکید بر شکل گیری شخصیت محصلین بود. شاگردان از سن ۸ تا ۲۰ سالگی زیر نظر معلم پنج علم یعنی گرامر ، فلسفه و منطق ، هنر ، صنعت و طب را می آموختند. یادگیری شاگردان تحت تاثیر شرایط طبقات خانوادگی نبود تا انتها تحصیل همه شاگردان یک برنامه تحصیلی را می گذراندند.

یونان باستان :

کودکان آتن تا سن هفت سالگی آموزشهای اخلاقی و اجتماعی اسای را در منزل می آموختند. در هشت سالگی پسران تحت نظر بردگان (یا معلمان خصوصی) قرار می گرفتند و تا آداب و رفتار مناسب را بیاموزند و تا سن هجده سالگی در مدرسه ، هنگام ورزش و بازی زیر نظر باقی می ماندند



عبریان باستان :

این تمدن یادگیری به چهار دوره تقسیم می گردید:

(۱) از تولد تا ۶ سالگی ، آموزش و پرورش در منزل صورت می پذیرفت

(۲) از ۶ تا ۱۰ سالگی در کنیسه کودکان آموزشهای مذهبی بیشتر می دیدند و خواندن، نوشتن و حساب کردن را می آموختند.

(۳) از سن ده تا شانزده سالگی آموزش و پرورش بطور جامع تری در مطالعه قوانین مذهبی توسط ربانیون پی گیری می شد.

(۴) نهایتاً از شانزده سالگی به بعد آموزشهای عالی زیر نظر بزرگترین و برجسته ترین معلمان حقوق و الهیات و تا حدی بر اساس قدرت فردی انجام می گرفت



ایران باستان :

کودک تا سن پنج سالگی تحت مراقبت و یادگیری والدین بود و بعد از آن آموزش و یادگیری وی تحت نظر دولت ادامه می یافت. محصلین به چهار دسته تقسیم می شدند و اولین گروه از سن پنج تا شانزده سالگی بود که در این دوران خواندن و نوشتن و عاداتی مانند راستگویی، پرهیزگاری، سادگی، امساک آرا آموزش می دید سپس به گروه دوم انتقال می یافت که آموزش او ده سال به طول می انجامید. در این گروه اصول حکومت، عدالت، بصیرت در مناصب و شیوه های مدیریت را می آموخت. سپس در سن بیست و پنج سالگی به گروه سوم راه می یافت. در اینجا جزئیات خاص زندگی سربازی و سپاهی را آموزش می دید که بعد از آن برای شغل در ادارات امپراطوری یا در صورت نیاز برای رفتن به میدان جنگ آماده بود. بعضی ها برای گروه چهارم انتخاب می شدند که دوره ای مخصوص تربیت موبد و شرکت در مراسم مذهبی بود. این دانشجویان گاهی به مقام حقوقدانی (وکالت) یا حکومت می رسیدند.

در آن زمان سه محل برای یادگیری و آموزش وجود داشت.

در پایتخت میدان جلوی قصر سلطنتی یا ساختمانهای اطراف کاخ مخصوص آموزش بود و پسران اشراف و اغنیا در آنجا تحصیل می کردند. در شهرها و مراکز ایالتها مدارس نزدیک دروازه محل اقامت حاکم و در شهرهای دیگر ساختمانهای عمومی به عنوان مدرسه مورد استفاده قرار می گرفت. محل مدرسه همیشه دور از مناطق تجاری بود تا شاگردان را از فساد و خرابی زندگی شهری مصون و محفوظ دارند.



مقایسه یادگیری بانوان در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان :

آموزش و یادگیری بانوان شامل مهارت‌های خانه داری ، ادبیات ، اخلاق و رفتار می گردید. بوداگری فرصت‌های آموزشی گسترده ای برای زنان در صومعه ها فراهم می آورد و در آنجا خواندن،نوشتن، هنرهای خانه داری ، آموزش اخلاق و مذهب ارائه می شد.

یونان باستان :

غیر از هنرهای خانه داری و خانواده ، مزایای آموزشی خاص پسران در اختیار دختران قرار نمی گرفت . آداب منزل داری از مادر به دختر انتقال می یافت و شامل لباس دوزی ، آرایش و لباس پوشی ، آشپزی ، بافندگی ، نخ ریزی بود .سرود ، هم سرایی ، رقص ، نواختن چنگ را نیز آموزش می دیدند.

سیر تاریخی رویکرد باوگیری

مقایسه آموزش عالی در برخی از تمدنهای عهد باستان:

هند باستان :

دانشگاهها زیر نظر و تحت توجهات بودایی ها و برهمنی ها رشد و توسعه یافتند. در آنجا علوم طبیعی ، هنر ، ادبیات ، فلسفه، منطق ، ریاضیات، ستاره شناسی ، پزشکی ، الهیات تدریس می شد. تاریخ اولیه این دانشگاهها به هزار سال قبل از میلاد بر می گردد. دانشگاه بودایی نالاندا در حدود ۴۲۵ میلادی تاسیس شد و دارای ۱۵۰۰ استاد و ۱۰.۰۰۰ دانشجو بود که هر استاد ۷ دانشجو داشت . اگر چه دانشجویان باید امتحانات ورودی سختی را بگذرانند (تنها ۳ نفر از هر ۱۰ داوطلب قبول می شدند) پس از ورود از سکونت مجانی استفاده کرده و شهریه ای نمی پرداختند . استاد و دانشجو باید زندگی اخلاقی نمونه ای می داشتند . اصول فرد گرایی ذهنی و اخلاقی که مشخصه آموزش و یادگیری بودایی است بر نظرات و آرمانهای آموزشی نیز حاکم بود .

ایران باستان :

بدون شك حملات یونانیها و رومیان به ایران در دوره های مختلف تاریخی و لشکر کشیهای ایران به یونان و روم و روابط دو جانبه ایران و هند ، زمینه را به نحو تحسین برانگیزی برای تبادلات فرهنگی و اقتباس معارف از یکدیگر فراهم آورد .

سیر تاریخی رونق و باوگیری

آغاز یادگیری زبان و خط بوده است.

زبان و خط هیچ یک از ملل از آغاز تکوین خود بصورت امروزی نبوده بلکه پس از پیوند قلوب و گسترش ارتباطات مردم در سرزمین معین ، کم و کم و به مرور زمان رشد یافته و اصول و قواعد مشخصی را پیروی کرده و در نتیجه برخورد با زبان و خط سایر ملل ، تغییرات و دگرگونی های مداومی را پیدا شده تا به شکل کنونی خود رسیده است.

نوشتن با عکس / (شکل نگاری)

شش هزار سال قبل دهقانهای مصری که مکلف بودند سبدی چند از فراورده غله خود را به تحصیلدار مالیاتی تحویل دهند، تصویر زمخت سبد را بر دیوار کلبه خود می کنند و کنار آن به تعداد سبدهایی که داده بودند علامت می گذاشتند



حروف تصویری در مصر باستان



تصویر داستان شاه ماهیگیران

مدتها پیش عده ای از سرخ پوستان امریکایی با پنج زورق و به رهبری سردار قبیله خود شاه ماهیگیران ظرف سه روز از دریاچه عبور کردند و به سلامت پای به خشکی گذاشتند و چون میخواستند یاد این رویداد مهم جاوید بماند، تصویر یادگاری آن را بر دیواره یک

صخره ، نقش کردند. در اینجا تصویری که از روی آن کشیده شد نقل می شود. ساختن یک تصویر زمخت، مثل تصویر افرادی که در زورق نشسته اند آسان بود، اما ترسیم یک اندیشه یا تصور، یا گذران سه روز بنظر دشوار می نمود. از این جهت بود که سرخپوستان نشانه ای را که برای خورشید داشتند با نشانه آسمان یکی کردند تا، بدین ترتیب بر مدتی که خورشید قوس آسمان را می پیماید (مفهوم نگاری) دلالت کند؛ یعنی مدت یک روز، آن گاه سه عدد از این علامت مرکب که پهلوی هم قرار گیرد، مفید معنی سه روز خواهد بود. البته آن شاه ماهیگیران می خواست مردم بدانند که او رهبر بی چون و چرای قوم خود بود و توانست آنان را به ساحل سلامت سوق دهد، او به صورت پرنده ای که بر زورق اول نقش شده نمودار گردید و نقش سنگ پشت، که نزد سرخ پوستان امریکایی علامت زمین است ، نشان می دهد که سالم به خشکی پیاده شدند.

این نوع نوشتن، نوشتن ساده و مصور است که در آن تصویرها و علامتها با هم ترکیب می شود و اشیاء و نام افراد و تصورات ساده از قبیل روز، به خشکی پیاده شدن و ... را بیان می کند.



حدود بیست و دو هزار سال پیش، انسان در غارهای لاسکو نخستین تصاویر گفتاری را بر روی سنگ و دیوار رسم کرد

تا جایی که اسناد نشان می دهد، خط و نوشتار در بین النهرین، سرزمین بین دو رودخانه دجله و فرات، آغاز شد.

این سرزمین که از خلیج فارس تا بغداد امتداد دارد، در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح به دو ناحیه سومر (Sumer) در جنوب و کلد (Akkad) در شمال تقسیم می شد.

تصویر گاو و بز در غار لاسکو - فرانسه

سیر تاریخی رویکردها و نگاری



یکی از لوحه های سومری

نخستین کتیبه های این نوع خط (خط میخی)، که به عقیده کارشناسان نوعی یادداشت محسوب می شده، شامل طرح گونه هایی ساده جهت نشان دادن شکل اشیا است. بطوریکه در این خط، شکل اشیا نقاشی می شده. مثلا: سر گاو نشانه "گاو" بوده، این نوع خط را می توان، اولین نوع خط بشری نام برد آنطور که مشخص است، این انسانها به کنار هم گذاشتن این تصاویر قصد نوشتن مطلب و جمله ای کامل را داشتند، که به آن اصطلاحاً "خط اندیشه نگار" می گویند. با گذشت زمان، خط تصویری دیگر برای نمایش اشیا به کار نمی رفت بلکه بر اساس مفهوم متن، معانی گسترده تری پیدا کرد و تکامل جالبی در حدود ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد حاصل شد.

کاتبان از لوحه های رسی استفاده می کردند و اشیا یا شکلهایی را که می خواستند به تصویر در آورند را با قلمهایی از نی که یک سر آن را می تراشیدند می کشیدند. سومریها این قلمها را (که نسلهای نخستین خود کار و خودنویسهای امروزی بشمار می رفتند) مانند به شکل مثلث می تراشیدند. پس آنچه روی لوح رسی شکل می گرفت، شکل میخ بود و با ترکیب این علامت میخ نوعی خط نوشتاری معروف به "خط میخی" پدیدار شد



تاریخ یادگیری در عهد ایران باستان



تاریخ ایران پیش از اسلام

زبان و خط در عهد باستان

آئینها و ادیان در عهد باستان

آموزش عالی پیش از اسلام

محدودیت‌های یادگیری در عهد باستان

سیر تاریخی رویکردها و گفتمان



تاریخ ایران پیش از اسلام:

مادها:

مادها در حدود هفت قرن قبل از میلاد مسیح (ع) پایه ایجاد امپراطوری را در هگمتانه ، همدان کنونی به عنوان پایتخت خود ریختند. در همسایگی مادها ، دولتهای متمدن و با فرهنگ قدیم ، یعنی بابل و آشور قرار داشتند. سرزمین مادها لرستان قسمت شمالی و جنوبی آذربایجان را در بر می گرفت. اهالی این سرزمین اغلب چادر نشین و مقاوم و جسور بودند و با کشاورزی و دامداری حوائج اولیه خود را از قبیل خوراک و پوشاک بر آورده می ساختند. مردم آن زمان از ظروف سفالین نقش دار استفاده می کردند و فلز را می شناختند و بکار می بردند. از نظر مسائل دینی ، مادها به دو نیروی متضاد اعتقاد داشتند که عامل نیکو کاری و زشتی و همواره با یکدیگر در ستیز بودند. باران ، روشنائی ، آسمان و آتش در زمره عامل نیکو کاری و مورد احترام و ستایش بودند. خشکسالی ، قحطی و بیماری جزو گروه زشتی بوده که تصور می شد با سحر و جادو و دعا می توان بر آنها غلبه کرد بدین گونه خرافات روز به روز ریشه می دوانید و رونق می گرفت.



هخامنشیان :

در قرن ششم پیش از میلاد پارسها بر مادها شوریدند و کوروش در سال ۵۵۹ قبل از میلاد پادشاهی پارس را تشکیل داد و خود را پادشاه بزرگ هخامنشی خواند.



هخامنش در شوش دولت پارس را تاسیس کرد و پایتخت آنها شهرهای شوش و هگمتانه بود. پارسها نزدیک به ۲۰ سال بر این کشور پهناور حکمرانی کردند. دوره هخامنشیان به علت تحقق وحدت ملی، بنیانگذاری تمدن و پیشرفت فرهنگ ایرانی، تمرکز قدرت سیاسی، ایجاد امنیت و انتظام عمومی، توسعه اقتصادی و بازرگانی و کشاورزی، بسط شیوه های اداری و ارتباطات و اطلاعات یکی از دوره های با اهمیت در تاریخ ایران است. آخرین پادشاه هخامنشی داریوش سوم بود که در زمان او اسکندر مقدونی به ایران حمله ور شد و آن را تصرف کرد.

سلوکیان :

در سال ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح (ع) با قتل داریوش سوم، سلسله هخامنشی منقرض شد. بعد از مرگ اسکندر یکی از سرداران او به نام سلوکوس پس از شکست دادن رقبای خود سلسله سلوکیان را به مدت هشتاد سال در ایران تشکیل داد. سلوکیان زبان یونانی را در ایران رسمیت بخشیده و در میان طبقات ممتاز ترویج بخشیدند اما اثر فرهنگ یونانی در میان مردم به خصوص در سرزمین پارس اندک و ناچیز بوده است.



اشکانیان (پارتها)

پارتها از ۲۵۰ قبل از میلاد با سرپیچی و جنگ و غلبه بر سلوکیان تا سال ۲۲۶ میلادی بر سرزمین ایران حکومت کردند. از وقایع مهم این دوره جنگهای ایران و روم و میلاد مسیح (ع) در زمان سلطنت فرهاد پنجم یاد کرد. افتخار بزرگ سلسله اشکانیان در این خلاصه می شود که توانستند سرزمین خود را از استیلای یونان رها سازند و در مبارزه با نیروهای استیلاجوی امپراطوری بزرگ روم که خود را جانشین اسکندر می شمردند سر بلند از آب در آیند و مجدداً بنیان استقلال و عظمت ملی را پایه گذاری کنند. پایتخت اشکانیان به ترتیب شهرهای صد دروازه، همدان و تیسفون بوده است.

ساسانیان:

آخرین پادشاه اشکانیان اردوان پنجم است که به دست اردشیر ساسانی به قتل رسید و با مرگ او سلسله اشکانیان نیز منقرض شد.

بابک، پسر ساسان در سال ۲۰۸ میلادی حاکم فارس شد.

از ویژگیهای این دوره می توان به ایجاد ارتش منظم، غلبه بر رومیها، تاسیس جندی شاپور، ترجمه کتب متعدد پزشکی و فلسفی و نجوم از زبانهای یونانی و هندی به زبان پهلوی، ظهور مانی و مزدک و تولد حضرت محمد (ص) را نام برد. (اردشیر سوم)

کشمکشهای طولانی ایران و روم، نفوذ طبقات مالکان و اشراف و اجحاف و تعدیات فراوان آنان با بستن مالیاتهای سنگین بر طبقات زحمتکش و محروم نفوذ اسلام و ضربات خلفای عرب، حکومت ساسانی را در هم پاشید و با هلاکت یزدگرد سوم به سال ۶۵۱ در مرو سلسله ساسانی هم منقرض شد.



زبان و خط در عهد باستان:

در دوره باستان کهنترین دوره ای است که از زبانهای ایرانی آثار و مدارکی در آن به جای مانده است. با توجه به سنگ نوشته ها در این دوره زبانهای متعددی به کار می رفت که از میان آنها زبانهای مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان مهمتر از بقیه است.

فارسی باستان:

این زبان به علت اینکه در دوره باستان در نواحی جنوبی ایران، ایالت پارس رواج داشت فارسی نام گرفت. آثار باقی مانده از این زبان سنگ نوشته های متعلق به دوران هخامنشی بر روی الواح سنگی، گلی، سیمین و زرین حکاکی شده اند.

این سنگها در نواحی گوناگون از جمله پاسارگاد، تخت جمشید، نقش رستم، شوش، همدان و کوه بیستون وجود دارد.

سیر تاریخی رویکرد باوگیری

خط میخی:

خطی که برای نوشتن سنگ نوشته های فارسی باستان استفاده می شد و مشتمل بر ۵۲ حرف بوده است. خط میخی از اختراعات سومریان است که در دوره هخامنشیان در ایران اوج یافت ولی کم کم متروک شد. همزمان با خط میخی که برای نقش در سنگ نوشته ها آسان به نظر می رسید الفبای آرامی نیز برای صدور احکام و کتابت نامه های اداری و تجاری بر روی پاپیروس یا پوست حیوانات بسیار مناسب جلوه می کرد. به مرور زمان از الفبای آرامی خط پهلوی به وجود آمد که زبان فرس قدیم و اشکانی و ساسانی با این خط نوشته می شده اند.

دعای داریوش کبیر در تخت جمشید



خداوند این کشور را از دشمن، از خشکالی، از دروغ محفوظ دارد



زبان اوستایی:

از آنجا که کتاب دینی ایرانیان قدیم یعنی اوستا به این زبان نوشته شده بود اوستایی خوانده می شد. لذا هم زبان و هم خطی که اوستا بدان نگارش یافته است را اوستایی می گفتند.

آنچه امروز از این زبان به جا مانده پنج کتاب به نامهای یسنا، یشتها، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستاست که همگی به یک خط و زبان نگارش یافته اند.

یسنا: مجموعه ای از دعاها و سرودهای مذهبی است.

یشتها: سرودهایی در وصف و ستایش نیروهای اهورا مزدایی است.

ویسپرد: در این کتاب به طرز پسندیده ای بزرگان دینی و مردان مذهبی نامور جمع آوری و به آنان درود فرستاده شده است.

وندیداد: حاوی دعاهایی برای دور کردن دیوها و باطل کردن اعمال اهریمنی آنان است.

خرده اوستا: شامل دعاهای مذهبی است.

سیر تاریخی رویکرد باوگبری

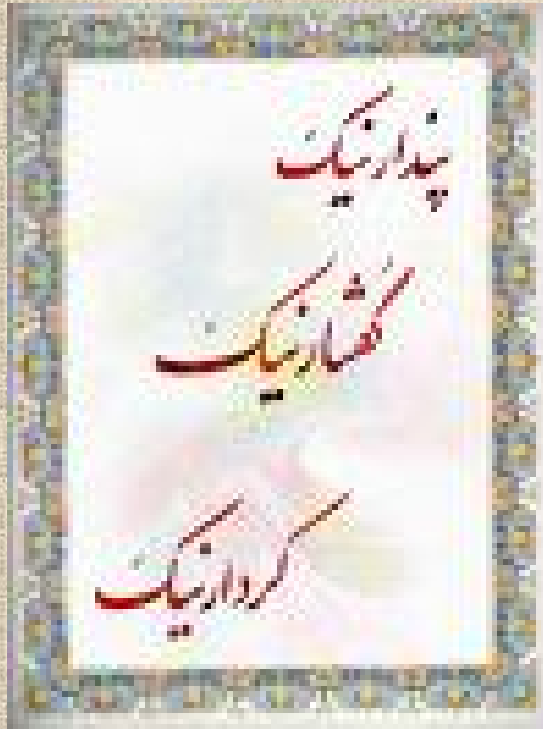


زبان عهد هخامنشی " فرس قدیم " بود که از مشتقات زبان آریایی است و به زبان زند اوستایی شباهت زیادی دارد. زبان فرس قدیم در طی دوران به تدریج تغییر یافت و به زبان پهلوی تبدیل شد. زبان پهلوی هم با پذیرش تغییراتی چند و بهره گیری از سایر زبانهای متداول آن زمان در دوره اشکانیان تداوم پیدا می کند و در دوره ساسانیان به تکامل خود می رسد. زبان پهلوی به زبان فارسی امروزی شباهت زیادی دارد و از آن آثاری به صورت سنگ نوشته ، الواح ، کتب و سکه موجود است.

الفبای زبان پهلوی بر عکس الفبای میخی از راست به چپ نوشته می شد و در دوره هخامنشی اعداد را هم مانند خط میخی از چپ به راست می نگاشتند. در دوره سلوکیان با برنامه های ویژه تلاش شد که هر چه سریعتر زبان و تمدن یونانی جانشین تمدن ، فرهنگ و زبان ایرانی شد. اگر مجاهدتها و مساعی مذهبیین در حفظ قسمتی از اوستا نبود، به طور کلی خط و زبان ایرانی محو و به دست فراموشی سپرده شده بود.

تحقیقات تاریخی نشان می دهد که زبان و خط در مراحل اولیه تکوین یک ملیت از جمله عوامل قرب افراد به همدیگر و وسیله ای مناسب و مطلوب برای ارتباط و پیوند قلوب و عواطف و رشد و آگاهی جمعی و ملی و قومی بوده است.

آئینها و ادیان در عهد باستان



مردم ایران زمین در طول تاریخ قبل از اسلام پیرو ادیان متعددی بودند که تماماً طرفداران کم و بیش قابل توجهی داشتند. از جمله این ادیان می توان به آئین مهر پرستی ، آئین زرتشت ، مانی و مزدک اشاره کرد که مهد پرورش تمامی آنها ایران بوده است

سیر تاریخی رویکرد باوگبری



آئین مهر پرستی:

میترائیسم یا مهر پرستی یکی از ادیان بزرگ ایران در قبل از اسلام بود که سابقه آن به پیش از ظهور زرتشت بر می گردد.

میترا خدای هند و ایران باستان بود. بعداً ایرانیان آن را در غالب " الهه نور " می پرستدیند و منزلت و اهمیت خاصی داشت. میترا به معنی دوست و یاور همدل آمده است که صاحب چراگاهها و حامی درستکاران است و بر اعمال و کردار نیک و بد مردم نظارت دارد.

مجسمه میترا به صورت قهرمانی است که کلاهی مخصوص به سر دارد و خنجر خود را در بدن گاوی فرو برده است زیرا تصور

می شد مرگ گاو به موجودات زنده حیات می بخشد.

تعالیم مهر پرستی :

در آئین مهر پرستی برای عبور و صعود بشر از مراتب پائین به اعلا ترین درجه هستی برنامه های تعلیم و تربیتی خاصی در طی هفت مقام یا مرحله به شرح ذیل ذکر شده است:

سیر تاریخی رویکرد باوگبری



مقام اول (خدمتکاران) : افرادی که به تازگی و پس از طی مراسمی خاص به این کیش پذیرفته شده بودند.
مرحله دوم (پوشیدگان) : افرادی که به دلیل سابقه کم حق شرکت در مراسم و آئینهای ویژه را نداشتند و می بایست در سایه تلاش و کوشش به مدارج بالاتر دست می یافتند.

مرحله سوم (سرباز) : افرادی که پس از انجام آزمایشهای سخت و دشوار به این مقام نائل شده و می توانستند مراسم سوگند به مهر را اجرا کنند.

مرحله چهارم (پیروان در حال خدمتگذاری) : اهدای هدیه به مهر .

فهم و درک اسرار و رموز ورزیدگی و پختگی روانی و شایستگی اخلاقی از ویژگیهای آنان به شمار می رفت.

مقام پنجم (پارسی) : از خصوصیات ایشان گرایش و تمایل به آزادگی و احترام به آزادی و حریت می باشد.

مقام ششم (خورشیدی) : از مقامات و درجات بسیار بالای مهر پرستی را تشکیل می داد و پیروان وارسته و رها از عناصر مادی به آن نایل می شدند.

مقام هفتم (پدر پدران) : بالاترین مرتبه در کیش مهرپرستی محسوب می شد . پیروان این آئین رهبران خود را پدر و بزرگترین آنان را پدر پدران می نامیدند.

میترا به پیروان خود جاودانی در آخر زمان را وعده می داد. تاکید میترائیسم پیروزی نهایی خیر بر شر ، وعده جاودانگی او و محتوای پر بار اخلاقی می باشد.



آئین زرتشت و تربیت:

آئین زرتشت یکی از عوامل مهم در اخلاق و تربیت مردم در عهد باستان بود. این آئین پرآوازه ترین آئین و منصوب به ایرانیهاست و قرن‌ها آئین رسمی ایران بود و بر اصل مبارزه پایه گذاری شده بود. طبق این آئین اهورامزدا و اهریمن پیوسته در جدال و نبردند. اهورامزدا سرچشمه خیر و نیکی و اهریمن منشا خبث و پلیدی است. اهورامزدا خالق روشنایی، دانایی، راستی، دادگستری و تندرستی است و اهریمن متولی بدیها و زشتیها چون تاریکی، جهل، ستم، دروغ و بیماری است.

زرتشت از دهقان زادگان آریایی آذربایجان یا بلخ بود. عقاید وی در کتاب مذهبی اوستا جمع آوری شده. گاتها مجموعه سرودهایی است که از او به جای مانده است و مردم تشویق به پرستش اهورامزدا و پرهیز از پلیدیها و زشتیها و پرستش دیوها شده اند.

زرتشت با شروع کار خود سعی داشت ویشناسب پادشاه وقت را به کیش خود درآورد. در آئین زرتشت دانش از جایگاه ممتازی برخوردار بود به طوری که فرشته ای به نام چیستا بر آن تعیین شده بود. زرتشت کسب دانش را برای هر فرد زرتشتی یک فرض به شمار می آورد. در این زمینه در وندیداد آمده است که "اگر شخص بیگانه یا هم کیش یا برادر شما برای تحصیل دانش و هنر نزد شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد بدو بیاموزید." بر اساس تعالیم زرتشت کودک، راستی، درستی، دلیری، کار و کوشش را در همان سنین کودکی بیاموزد در تعلیم کودکان تفاوتی بین دختران و پسران وجود ندارد.

کار و کوشش جایگاهی رفیع دارد و مردم کاهل و تنبل در زمره پیروان اهریمن بوده و از پست ترین مقام برخوردارند. در عقیده زرتشت به برخی از عناصر طبیعت مانند آب و آتش و خاک احترامی در حد پرستش قایل می شدند و برای تمیزی آن سعی فراوان می نمودند.

از این رو اجساد مردگان را در خاک دفن نمی کردند بلکه در محلهایی به نام برج فراموشی قرار می دادند تا طعمه حیوانات شکاری شوند.

سیر تاریخی رویکرد باوگیری



تربیت کودکان نوجوانان :

در ایران قبل از اسلام تربیت افراد خصوصاً جوانان اهمیت زیادی داشت و اینکه افراد مفیدی برای جامعه و خانواده بار آیند از هدفهای اصلی تربیت به شمار می رفت.

از جوانان انتظار می رفت در سایه تلاش و کوشش ضمن رشد و همه جانبه بر افتخارات کشور و خانواده خود نیز بیافزایند. بر اساس آئین زرتشت همیشه شعار آنان پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک می باشد.

در آئین زرتشت به راستگویی در فکر ، سخن و عمل تاکید فراوان شده است " انسان راستگو استوار و محکم است و هرگز سختیها همت او را سست نمی سازد تا مرا تاب و توانایی هست تعلیم خواهم داد که مردم به سوی راستی روند و راستی یگانه فضیلت است ، راستی شادمانی است ، شادمانی از آن کسی است که همیشه راستگو و درست کردار است."

هرودوت مورخ یونانی می نویسد که نزد ایرانیان دروغ گفتن و مقروض بودن بسیار زشت و ناپسند بوده است.

تربیت دینی یکی از مهمترین بخشهای برنامه های تعلیماتی فرد زرتشتی بود. در پند نامه بزرگمهر می خوانیم " هر کس باید یک سوم شبانه روز را صرف تربیت دینی کند و از پارسایان و اشخاص دیندار در این خصوص پرسشهایی معقول کند.

تمام مردم به جز کورها و لالهها و عجزه هر قدر می توانند باید در این راه کوشش کنند و در آموزشگاه دینی تربیت شوند.

بعد از آموزشهای دینی آموزشهای نظامی مهمترین تعلیم نوجوانان و جوانان را تشکیل می داد. این آموزش به منظور ایجاد و پرورش اوصافی چون وطن دوستی ، دفاع از سرحدات و لشکر کشی ، پرورش روحیه سلحشوری و جنگاوری و حفظ وحدت ملی تحقق می یافت. مفاهیمی چون احترام به مقدسات ملل و ادیان ، حفاظت مرزها ، آزادی فردی ، تساوی حقوق و عدالت اجتماعی که از متن اعلامیه حقوق بشر کوروش استخراج شده اند بر ارج و اهمیت آموزش سیاسی در ایران باستان است که کودکان و نوجوانان به طور وسیعی از آن بهره مند می شدند.

سیر تاریخی رویکرد باوگیری

آئین مانی :

مانی به معنی بی مانند ، بی نظیر ، بی همتا و خوب است. وی در دوره ساسانیان برخاست و زمان تولدش را سال ۲۱۶ میلادی در دهکده ای نزدیک تیسفون دانسته اند. مانی در ابتدا نزد پدر و سپس در محضر معلمانی چند به یادگیری ادبیات و فلسفه یونان و همچنین علوم نجوم و طب و موسیقی روی آورد و کم کم با آئینهای بودایی و مسیحی و دیگر ادیان آشنا شد. در حدود ۲۵ سالگی ادعای پیغمبری کرد و به تبلیغ آئین خود که ترکیبی از فلسفه آئینهای زرتشت ، بودا و مسیحی بود پرداخت. در کتب تاریخی آمده است که مانی نقاش بود و در شاهنامه می خوانیم که مانی مصور (صورتگر و نقاش) بوده است. مانی خود را خاتم الانبیایی می خواند که حضرت مسیح (ع) در انجیل وعده ظهورش را داده بود. مانی به مدت یک سال با تهیه آذوقه مورد نیاز خود در غاری در ترکستان معتکف و پنهان شد و در آخر سال با الواح مصوری به نام ارژنگک یا ارتنگک بیرون آمد. مانی یکی از کتابهای خود را به نام شاپورگان که درباره اصول آفرینش و آخرت است برای پادشاه ایران به زبان پارسی نوشت تا بدین وسیله شاه به آئین او بگردد. مانی از حمایت دو برادر شاهپور به نامهای پیروزشاه و مهرشاه که هر دوی آنان را به کیش خود درآورده بود ، برخوردار بود. نفوذ و گسترش مانیکری چنان بود که آئین زرتشت در پرتگاه فراموشی قرار گرفت. با تلاش و کوشش موبدان مانی مجبور شد به هندوستان بگریزد. وی پس از مرگ شاهپور به ایران بازگشت و به نشر و تبلیغ آئین خود پرداخت و در اندک زمانی پیروان فراوانی یافتند. در سال ۲۷۶ میلادی دستگیر شد و طی دادرسی ابتدا او را زندانی و سپس پوستش را زنده زنده کردند ، پر از گاه کردند و بر دروازه شهر گندی شاپور ، که بعدها معروف به دروازه مانی شد آویختند.



تعالیم و عقاید مانی :

مانی اعتقاد داشت که از همان روز ازل ، که ظلمت و نور به هم برخورد کردند ، ظلمت ذراتی از نور را در دل خود حبس کرد و تمام جدال عالم و آدم برای این است که نورهای زندانی آزاد شوند.

به نظر وی کالبد انسان مظهر ظلمت است که نور در آن زندانی است و هر کالبدی که باعث نگهداری روح شود اهریمنی و شیطانی است. به عقیده مانی عالم مرئی محصول آمیزش ظلمت و نور است که با هم آمیخته شده اند اما همانند آمیزش روغن و آب از یکدیگر مجزایند. وی معتقد است که این اخلاط با زور و اجبار انجام گرفته و دوامی نخواهد یافت.

طبق عقاید مانی افراد به راهنما نیاز دارند تا بتوانند نور زندانی خود را رها کنند و از فریب نمایش ظاهری اهریمن که لذتهای دور از حقیقت را در نظر انسان ، حقیقی جلوه گر می سازد آگاه شوند تا فریفته و مقهور امیال گمراه کننده نباشند.

مانی پیروان خود را سه گروه می دانستند:

۱) گروه برگزیدگان: وارسته و رها از هر آلائش دنیوی و نور محبوس خود را آزاد ساخته اند.

به عقیده مانی این گروه که به مقام شامخ و مقدسی نایل آمده اند می بایستی کم غذا می خوردند، اصلاً گوشت تناول نمی کردند و از اختیار زن دوری می جستند تا نسلی جدید تولید نشود که زمینه برای زندانی روحی بوجود آید.

برگزیدگان با تمسک به ریاضت از خواهشهای نفسانی ، سخت پرهیز می کردند و هر سال سه ماه و یا هر ماه هفت روز روزه می گرفتند . این گروه از تخریب و انهدام بی مورد نباتات پرهیز می کردند و مطلقاً به جانداران اذیت و آزار نمی رساندند.

۲) گروه نیوشاگان : این گروه به سبب انجام وظایف دینی و تکالیف اخلاقی و معنوی سرانجام ایمان خواهند یافت و قادر خواهند شد که نور محبوس خود را آزاد سازند.

۳) گروه مادی محض که این گروه به علت توسل به ماده که مظهر بدی و پلیدی است در ظلمت صرف تا ابد غوطه ور خواهند بود.

سیر تاریخی رویکرد باوگیری



تعلیم و تربیت از دیدگاه مانی :

اساس تعلیم و تربیت مانی دو عنصر اصلی است : خدا و ماده ، یا نور و ظلمت ، یا حقیقت و دروغ . خدا مظهر تمام خوبیها و پاکیزه‌است و ماده منشاء پلیدیها و بدیها. به اعتقاد مانی با حس ، دلیل ، اندیشه ، سنجش و تصمیم می توان مظهر زیباییها (خدا) را درک کرد.

مانی دنیا را ۵ قسم می دانست:

- ۱) دنیای دود و مه
- ۲) دنیای آب گل آلود
- ۳) دنیای آتش مخرب
- ۴) دنیای باد مهلک
- ۵) دنیای ظلمت و تاریکی

مانی اغلب اوقات در حال گفتگو با شاگردانش بود و با آنها از طریق دیداری (تصویری) آموزش می داد تا بکوشند با کردار و پندار پسندیده خود از به هم آمیختن نور و ظلمت جلوگیری کنند. به شاگردانش تعلیم می داد که با کسب آگاهی از امکانات و محدودیتهای خود وجود خویش را که می تواند منبع نور باشد از

بدیها و تاریکیها رها سازند و با احتراز از لذات دنیوی خود را از چنگال مخوف پلیدیها دور کنند و با ریاضت به کسب نور و روشنایی نایل آیند.

مانویها موعظه گران بسیار خوب و توانا و تعلیم دهندگان خود ساخته ای بوده اند که در جلسات تعلیم و اجرای مراسم مانوی با ساز و آواز حالت روحانی و پر جذبه خاصی به مراسم آموزش خویش می دادند و فراگیران را در روند یادگیری با شادی و سرور همراهی می کردند.



آئین مزدک :

ظهور و پیدایش و گسترش آیین مزدک با زمان سلطنت قباد پدر خسرو انوشیروان قرین است. مزدک پسر بامداد بود که در شهری در ساحل رود دجله (یا نیشابور) متولد شد. مزدک در ابتدا از روحانیون بود و دین مانی را پذیرفته بود. اما ناخوشنودی مردم و ستم فراوانی که بر آنان رفت از مزدک چنان انقلابی پرشوری ساخت که توانست به مدت تقریباً سی سال جنبش خود را در دوره سلطنت قباد ادامه و گسترش دهد.

زندگی مزدک :

موقعیت مزدک و گسترش آیین او خشم طبقه موبدان و اشراف را افزایش داد. خسرو انوشیروان مزدکیان را قتل عام کرد، آنان را وارونه در خاک کرد و خود مزدک را نیز گچ گرفت. بر اساس روایاتی پس از قتل مزدک زن او خرمک از تیسفون به ری گریخت و با کمک پیروان مزدک به فعالیت‌هایی دست زد.

بدین جهت تعدادی از تاریخ نویسان معتقدند نام خرمدین که به پیروان مزدک داده شده است از نام خرمک زن مزدک اخذ شده است. مزدک کتاب اوستا را تفسیر می کرد و به جای آن کتاب زند را نوشت. بدین سبب پیروان او را زندک نامیدند که اعراب آنرا معرب و به زندیق تبدیل کردند و هر کس را مخالف دین اسلام می یافتند زندیق می خواندند.



تعالیم و عقاید مزدک :

آئین مزدک به آئین مانی شباهت زیادی داشت.

به عقیده مزدک آمیزش نور و ظلمت در سه مرحله و به طور تصادفی بوده است:

مرحله اول : نور و ظلمت مخلوط نبوده است و هر یک به طور جداگانه وجود داشته اند.

مرحله دوم : نور و ظلمت با هم مخلوط شده اند.

مرحله سوم : زمان جدا شدن نور از ظلمت است و این امر حتمی است.

به عقیده وی ریشه های نابرابری و عدم مساوات ، حسد و خشم و جنگ است و مجموعه چنین بلایایی زندگی بشر را تیره ساخته است. اگر در استفاده از نعمات ، مساوات رعایت شود، خصومتها بدون شک جای خود را به آشتی و مهر و راستی و عدالت خواهند داد.

تعلیم و تربیت از دیدگاه مزدک :

مزدک با دیدی موشکافانه و انتقادی پدیده های اجتماعی را تبیین و بررسی می کرد و بر این اعتقاد بود که باید تن را کشت تا روان از اختلاط با تاریکی نجات یابد.

مزدک به تزکیه نفس اهمیت زیادی می داد و کشتن حیوانات را نهی می کرد. به نظر وی جدال بین نور و ظلمت حتماً پیروزی نور را به دنبال خواهد داشت و صلح ابدی بر جهان حکمفرما خواهد شد.

سیر تاریخی رویکرد باوگیری



آموزش عالی پیش از اسلام :

وجود موبدان ، دبیران ، آمارگیران ، پزشکان ، ستاره شناسان در این دوره دلیل محکمی بر وجود آموزش عالی است. بناهای بجا مانده از آن دوره چون آتشکده ها ، پلها ، بیمارستانها ، سدها ، کاخها ، بدون شک نشان دهنده وجود آموزش رشته هایی از علوم است.

در دوره هخامنشی آموزشگاههای درباری فرزندان شاه ، بزرگان ، اعیان و اشراف را از سنین معمولاً شانزده هفده سالگی برای مشاغل چون پزشکی ، ستاره شناسی ، مهندسی ، دبیری و حسابداری و مانند آن آماده می کردند در غیر این صورت چگونه می توانستند کاخهای عظیم و محیر العقول شوش و پاسارگاد ، تخت جمشید و تیسفون بسازند.

در زمان ساسانیان محل آموزش تعلیمات عالی معمولاً مراکز دینی زرتشتی و عیسوی یا امثال آن بود.

ولی برای آموزش پزشکی از بیمارستانها استفاده می شد. در آموزش عالی رشته ای که بیش از سایر رشته ها اهمیت داشت طبابت بود، زیرا به کمک آن می توانستند هم وظیفه دینی خود را به انجام رسانند و هم بر اهریمن چیره شوند و سلامتی از دست رفته را بازیابند.

در کتاب دینکرت راجع به وظایف پزشکان ، پرواتنه طبابت ، اجازه عمل جرای و میزان پرداختی مطالبی چند آمده است.

یا در وندیداد نیز راجع به اوصاف پزشک ، طرز رفتار پزشکان حاذق و آداب آن و همچنین درباره انواع رنجوریها و طرق درمان آن دستورهایی آمده است.

سیر تاریخی رویکرد باوگیری



۴) شاپور مانند پدرش دستور داد که کتب موجود در علوم و ادبیات را از هندی و یونانی به پهلوی ترجمه کنند و در جندی شاپور به کار گیرند. به علاوه دستور داد پزشکان یونانی برای تدریس در جندی شاپور دعوت شوند.

رشته طب در جندی شاپور در مقایسه با ریاضیات و فلسفه اولویت خاصی داشت و اساتید و بانیان آن بیشترین توجه را به رشته طب داشتند. از این رو اصول طب و روشهای طب جندی شاپور برتری چشمگیری بر پزشکی یونانی و هندی داشت.

ترجمه کتب فلسفی و طبی متعدد از کشورهای مختلف و منبع درسی بودن آنها به تکامل فرهنگ و مایه گرفتن زبان و ادبیات پهلوی انجامید و ایرانیان بدین گونه در رشته های مختلفی چون هیئت، نجوم، فنون نظامی، هندسه و مساحی، پزشکی و دستور جهانگردی سرمایه های عظیمی به دست آوردند.

دانشگاه جندی شاپور چندین قرن دوام داشت و در یک قرن قبل از اسلام بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهان بود.

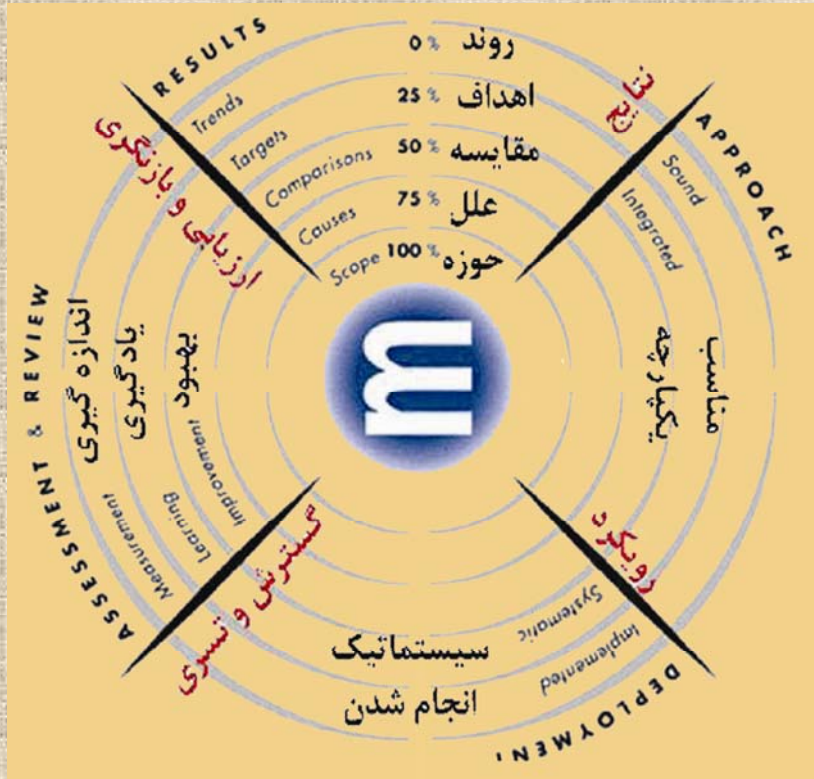
در تاثیر دانشگاه جندی شاپور در عرصه پزشکی و دانشهای بشری همین بس که تا حدود سه قرن پس از اسلام این مرکز و شعبات وابسته به آن فعال بوده است.

قبل از دانشگاه جندی شاپور مدارس عالی مهمی در برخی شهرها به خصوص در علم طب و در دوره هخامنشی وجود داشته اند.

همچنین کلیساهای نسطوری که در جنوب ایران حوالی مداین قرار داشتند محل مناسبی برای تدریس منطق، فلسفه و نجوم شناخته شده اند.



رادار یادگیری در عهد باستان



"نقاط قوت و زمینه های قابل بهبود یادگیری"
در عهد باستان

اگر چه هزاران سال از آن گذشته باشد اما هنوز در این خصوص لازم است در سازمانها پروژه های بهبود مستمر تعریف شود چرا که همچنانکه در صفحات قبل ارائه گردید این عوامل از انواع فرهنگی هستند که در فرهنگ سازی لازم است به خصیصه های فرهنگی توجه نمود که این خصیصه ها خود ریشه در تاریخ دارند.



بهبود کاوی از "نقاط قوت فرهنگ یادگیری و آموزش در عهد باستان" Benchmarking

مثال (۱) در کتاب خرده اوستا آمده است :

"ای اهورا مزدا به من فرزندی عطا فرما که با تربیت و دانا بوده و در هیئت اجتماع داخل شده ، به وظیفه خود عمل نماید ، فرزندی رشید و محترم که حاجت دیگران را برآورد ، فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و کشور خود بکوشد."

اصالت پدر ایرانی :

هرودوت داستانی از کمبوجیه و کرزوس شرح می دهد که نشان دهنده این معنی است که ایرانیان از فرزندان خود توقع داشتند که بهتر از خودشان باشند و بر افتخارات خاندان خود بیفزایند. " روزی کمبوجیه از درباریان پرسید اگر مرا با پدرم مقایسه کنید چه خواهد شد؟ درباریان گفتند که مقام تو از پدر والاتر است، زیرا مصر را بر فتوحات او افزودی و تسلط ایران را بر دریاها تامین کردی .

کرزوس گفت: که ای پسر تو را با پدر نتوان سنجید، زیرا هنوز مانند او فرزندی از خود باقی نگذارده ای."

سیر تاریخی رویکرد یادگیری



اصالت مدیریت سازمانهای ایرانی :

سازمانهای ایرانی از فرهنگ اصالت پدر ایرانی می توانند یادگیری انجام داده ، شاخصها و شیوه هایی برای سازمانهایشان طراحی و فرهنگ سازی نمایند که بر اساس آن مدیران از کارشناسانشان توقع داشته باشند که بهتر از خودشان باشند و بر افتخارات سازمان خود بیفزایند.

توسعه و نشر فرهنگ اصالت مدیریت ایرانی موجب می گردد تا بسیاری از مدیران سازمانها نگران رقیب شدن کارکنان و کارشناسانشان نباشند و آنها را به حاشیه پردازی مشغول نمایند. این شاخص موجب افزایش اثر بخشی پروژه های جانشین پروری می گردد.

مهمترین شاخص رهبر سرآمد سازمان ایرانی :

بنابر این با توجه به نقاط قوت فرهنگی تاریخ یادگیری در ایران باستان می توانیم این نظریه را مطرح نمائیم که در ارزیابی معیار رهبری سازمانی شاخص ترین و بارزترین رفتار رهبری تعریف و پیاده سازی استراتژیها یی باشد که در آن مدیران به نحوی عمل نمایند که کارکنان سازمان از نظر توانمندی هر کدام تبدیل به یک رهبر سازمانی شده و افتخارات مهمی نصیب سازمانشان نموده باشند و به تناسب آن کارشناسان این آموزشها را به سطوح پائین تر انتقال داده باشند.



اهم زمینه قابل بهبود
رایج در سازمانهای ایرانی
" معیار ۱"
" معیار ۲"
" معیار ۳"

(Benchmarking)
یادگیری
از فرهنگ و تاریخ باستانی

نقطه قوت در برخی
سازمانهای ایرانی
" معیار ۴"
" معیار ۵"

بنابراین با نهادینه شدن این فرهنگ می توان یک زمینه قابل بهبود در بسیاری از سازمانهای ایرانی که در آن سطوح رهبری سازمان متشکل از مدیران / روسا / سرپرستان به کارکنان و کارشناسان ساعی و توانمند به دید یک رقیب نگرسته و با طراحی فرآیندهای کم ارزش ایشان را در حاشیه نگهداری می نمایند ، با یادگیری و الگوبرداری از فرهنگ تاریخی کشورمان تبدیل به یک نقطه قوت نمائیم.



بهبود کاوی از "نقاط قوت فرهنگ یادگیری و آموزش در عهد باستان" Benchmarking

مثال (۲) برزویه طبیب :

برزویه طبیب ، پزشک معروف ایران ، به دستور انوشیروان برای سفر مطالعاتی و تحقیقاتی به کشور هند رفت و با کسب تجربیات فراوانی از طب هندی به ایران مراجعت کرد.

مثال (۳) جاده ابریشم :

در دو هزار سال پیش " وودی " پادشاه چین باستان بزرگترین دانشمند خود جانگ چیان را برای کسب تجربه به سفر ۱۳ ساله به سوی سرزمینهای آسیای مرکزی ، آسیای غربی ، شبه جزیره هند ، اروپای شرقی و افریقای شمالی فرستاد که در نتیجه آن جاده معروف ابریشم را گشود..



این رویداد تاریخی نیز بیانگر یک نقطه قوت در معیار رهبری و استراتژی و کارکنان می باشد که می تواند به عنوان یک یادگیری در سازمانهای ایرانی زمینه های قابل بهبود مطرح شده را بهبود نماید.

- (۱) اهمیت کسب تجربه از سایر تمدنها با نگرش بهینه کاوی
- (۲) بکارگیری بهترین کارکنان و افراد برای تحقق بهینه کاوی مورد نظر
- (۳) الزام به جاری سازی بهینه کاوی صورت پذیرفته

زمینه قابل بهبود:

- (۱) در بسیاری از سازمانها مشاهده می گردد رویکرد مناسبی در خصوص ماموریتهای خارج از کشور وجود ندارد و پس از بازگشت تنها کار علمی و تخصصی صورت پذیرفته یک گزارش ماموریت است که تنها هزینه ملزومات سازمان را افزایش داده است و پروژه بهبودی مشاهده نمی گردد.
- (۲) در بسیاری از سازمانها اشخاصی که جهت اینگونه ماموریتها انتخاب می شوند متخصص آن فن نیستند.
- (۳) ماموریتهای خارج از کشور در خصوص افراد گاهاً با رویکرد تشویق و قدردانی صورت می پذیرد.



نمونه هایی دیگر از این مبادلات (بهینه کاوی):

به دستور اردشیر بابکان کتب یونانی و هندی به پارسی برگردانده شد. این اقدام پسندیده الگویی برای شاهان وزرا و بزرگان بعدی بود. (۲) از اصحاب فضل، دانشمندان و عالمان رانده شده از یونان و روم حمایت کردند و با احترامی شایسته از آنها برای تدریس دعوت کردند. جندی شاپور یکی از مراکز بزرگ علمی در این دوره

است که به صورت بیمارستانی با بخشهای مختلف و کادر مجهز از اشتهار و افری برخوردار بود. شاپور مانند پدرش دستور داد که کتب موجود در علوم و ادبیات را از هندی و یونانی به پهلوی ترجمه کنند و در جندی شاپور به کار گیرند. به علاوه دستور داد پزشکان یونانی برای تدریس در جندی شاپور دعوت شوند. رشته طب در جندی شاپور در مقایسه با ریاضیات و فلسفه اولویت خاصی داشت و اساتید و بانیان آن بیشترین توجه را به رشته طب داشتند. از این رو اصول طب و روشهای طب جندی شاپور برتری چشمگیری بر پزشکی یونانی و هندی داشت. ترجمه کتب فلسفی و طبی متعدد از کشورهای مختلف و منبع درسی بودن آنها به تکامل فرهنگ و مایه گرفتن

زبان و ادبیات پهلوی انجامید و ایرانیان بدین گونه در رشته های مختلفی چون هیئت، نجوم، فنون نظامی، هندسه و مساحی، پزشکی و دستور جهانداری سرمایه های عظیمی به دست آوردند.

دانشگاه جندی شاپور چندین قرن دوام داشت و در یک قرن قبل از اسلام بزرگترین مرکز علمی و فرهنگی جهان بود. در تاثیر دانشگاه جندی شاپور در عرصه پزشکی و دانشهای بشری همین بس که تا حدود سه قرن پس از اسلام این مرکز و شعبات وابسته به آن فعال بوده است.

قبل از دانشگاه جندی شاپور مدارس عالی مهمی در برخی شهرها به خصوص در علم طب و در دوره هخامنشی وجود داشته اند. همچنین کلیساهای نسطوری که در جنوب ایران حوالی مداین قرار داشتند محل مناسبی برای تدریس منطق، فلسفه و نجوم شناخته شده اند.





محدودیت‌های یادگیری عهد باستان :

یادگیری در انحصار طبقه اعیان و اشراف و شاهزادگان بود و طبقات دیگر جامعه، که قسمت اعظم جمعیت کشور را تشکیل می دادند از نعمت تحصیل و تربیت در آموزشگاهها محروم بودند.

آموزش دیده ها و دانش اندوختگان سعی می کردند دانش و معلومات خود را از مردم عادی مخفی نگه دارند و جز به شکل معما و آن هم صرفاً به اهل معنی و افراد خاص منتقل نکنند.

در یادگیری روش القای عقیده و اندیشه حاکم بود که نتیجه اش فرمانبرداری مطلق و اطاعت کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت و منصف بود.

اختیار افراد کاملاً در دست زمامداران و کارکنان بود و آنان از خود اراده و اختیاری عقیده ای نداشتند.

هرودوت در این خصوص می نویسد (یک نوع فرمانبرداری مطلق و یک قسم تسلیم و انقیاد صرف به وسیله پرورش و عادت در نهاد مردم ایران متمکن شده بود که تخلف از آن به خاطر هیچ کس نمی رسید.

جرج راولینسون تاریخ نویس انگلیسی تذکر می دهد که : (یکی از معایب یادگیری ایران تولید حس عبودیت و بندگی بی حصر و حد و اطاعت کورکورانه است که به نظر مردم امروز متباین با مردانگی و شئون انسانی است)

هیچ کس حق نداشت پا را از محدوده وراثت و مرزی که نظام طبقاتی برایش تعیین کرده فراتر نهد.

برای مثال در شاهنامه فردوسی چنین می خوانیم : هنگامی که انوشیروان برای مبارزه با رومیان مشغول تجهیز لشکر بود ، نیازمند به سیصد هزار دینار شد. ماموری فرستاد تا این مبلغ را از یکی از بازرگانان وام گیرد.

کفش فروشی پیدا شد که حاضر بود چهارصد هزار درهم وام دهد به این شرط که شاه اجازه دهد پسر او را تعلیم دهند و تربیت کنند . مامور درهمها را گرفت و به نزد شاه برد و واقعه را برای وی شرح داد . شاه از این موضوع بسیار ناراحت شد و در پاسخ گفت برو هر چه سریعتر این پولها را برگردان که توقعش بی جا است.



سیر تاریخی رویکردها و یادگیری

الزام مطالعه تاریخ یادگیری از آن جهت است که ریشه و شالوده بسیاری از آداب و عادات و سنن ملی و قومی می باشد که بر روی رفتار و دانش سازمانی تاثیر گذار است .

لازم است تا متولیان امر یادگیری سازمانی ، اهمیت مطالعه تاریخ یادگیری را در راس برنامه های خود قرار داده تا امکان فرهنگ سازی پروژه های یادگیری و مدیریت دانش در سازمانها با کیفیت و سرعت بیشتری تحقق یابند.



متشکرم



منابع:

تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت. پروفیسور مهدی نخستین - ترجمه دکتر سید اکبر میر حسینی

پیشینه ایرانیان تالیف استاد عبدالعظیم رضایی

مدیریت آموزشی در مراکز آموزشی فنی و حرفه ای تالیف غلامرضا نصرتیه

سرگذشت علم نوشته جرج سارتن ترجمه احمد بیرشک

ماهنامه صنعت خودرو

رابطه فرهنگ با مدیریت منابع انسانی و رفتارهای سازمانی تالیف شهرناز مرتضوی، منیرالسادات طیب، میر احمد امیر شاهی

سازمان مدیریت و برنامه ریزی